

نگاهی به موضوع بداء در مناظره ارزشمند امام رضا علیه السلام با سلیمان مروزی - محبوبه رجایی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال یازدهم، شماره ۴۱ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، زمستان ۱۳۹۲، ص ۵۰ - ۸۰

نگاهی به موضوع بداء در مناظره ارزشمند امام رضا علیه السلام با سلیمان مروزی

* محبوبه رجایی

چکیده: در میان صفات و افعال الهی، بحث بداء از جایگاه ویژه برخوردار است تا آنجا که تأکید گردیده که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، مگر اینکه از او نسبت به بداء الهی میثاق گرفته است. امام رضا علیه السلام در مناظره با سلیمان مروزی براساس آیات قرآن به اثبات و شرح اجمالی حقیقت مفهوم بداء پرداخته‌اند، در این گفتار، با رجوع به آراء برخی از دانشمندان بر جسته شیعه، اعم از محدثان و متكلمان و فلاسفه به تبیین معنای بداء پرداخته شده است.

از جمله شروح علماء در این خصوص، تقریرات میرزا مهدی اصفهانی (ره) است که براساس آن به تفصیل، جنبه‌های مختلف مسئله بداء روشن شده است.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام - احادیث عقاید / بداء / سلیمان مروزی - مناظره / اصفهانی، میرزا مهدی - دیدگاه بداء / علم بلا معلوم.

*. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث گرایش تفسیر اثری mrajaiaamm@gmail.com

منظرات امام رضا علیهم السلام به لحاظ گوناگونی مخاطبان و تفاوت فضاهای گفتگو، از جهت درون مایه بسیار گستردگی، ژرف و دارای ابعاد عظیمی است. ما در این پژوهش فقط به موضوع بداء در مناظره حضرتش با سلیمان مروزی خواهیم پرداخت. و برای فهم کلام نورانی ایشان، آراء علمای متقدم و متاخر را بررسی می‌کنیم. البته اصل موضوع بداء را اهل سنت پذیرفته‌اند و روایاتی در منابع معتبر خود آورده‌اند، ولی برخی از علمای آنان نسبت‌های نادرستی را در خصوص این اعتقاد به شیعه داده‌اند (بخاری، ج ۳، ص ۱۲۷۶، ابن حجر، ج ۶، ص ۳۶۴) بزرگانی چون علامه مجلسی(ره) (ج ۴، ص ۱۲۴) و میرداماد(ره) (ص ۵ به بعد) پاسخ‌های متقن و علمی به این اشکالات ارائه نموده‌اند، لذا ما از طرح این مطلب و پاسخ‌های آن چشم می‌پوشیم، و تنها بر محور کلام امام رضا علیهم السلام توضیحاتی ارائه می‌شود.

بخش اول: بداء در قرآن

در گفتگویی که بین سلیمان مروزی، متکلم بزرگ خراسان و عمران صابی در حضور مأمون در موضوع بداء صورت می‌پذیرد (صدقه، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۹) پس از ورود امام رضا علیهم السلام به مجلس، مأمون نظر ایشان در مورد این موضوع را جویا می‌شود. امام از سلیمان می‌پرسد: چگونه بداء را انکار می‌کنی، در حالی که قرآن می‌فرماید:

او لا يذكر الانسان انا خلقناه من قبل و لم يك شيئاً

و هو الذي يبدأ الخلق ثم يعيده

بديع السموات والارض

يزيد في الخلق ما يشاء

بدأ خلق الانسان من طين

و آخرهن مرجون لامر الله اما يعذبهم و اما يتوب عليهم

و ما يعمرون من عمر و لا ينقص من عمره الا في كتاب

امام رضا علیه السلام برای اثبات مسئله بداء هفت آیه از قرآن می‌خواند. وقتی این آیات را دسته‌بندی می‌کنیم، در می‌یابیم که دو آیه از آیات فوق، مربوط به خلقت ابداعی انسان بدون نظیر و مشابه قبلی، یک آیه مربوط به خلقت ابداعی آسمان و زمین و یک آیه مربوط به خلقت آغازین و اولیه همه آفرینش است. بنابراین در مجموع چهار آیه، مربوط به خلقت ابداعی و اولیه آفرینش و اجزاء آن است، که ما به ترتیب به ذکر آنها می‌پردازیم:

۱- او لا يذكر الانسان انا خلقناه من قبل و لم يك شيئا

آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود.

۲- و بدأ خلق الانسان من طين
و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

۳- بديع السموات و الارض

هستی بخش (ایجاد کننده بدون مشابه قبلی) آسمان‌ها و زمین.

۴- و هو الذي يبدأ الخلق ثم يعيده

او کسی است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند.
این چهار آیه به آفرینش اولیه و بدون مثال خلقت، اعم از انسان و آسمان و زمین و کل آفرینش اشاره دارد. از معنای لغوی کلمه بدیع برمی‌آید که احداث اولیه و بدون مشابه قبلی را ابداع دانسته (طریقی، ج. ۴، ص ۲۹۸) و در روایت هم به این معنا تصریح شده است. (کلینی، ج ۱، ص ۲۵۶)

دو آیه از این آیات، مربوط به افزودن در آفرینش و کم کردن یا افزودن بر عمرهاست.

۵- يزيد في الخلق ما يشاء

هرچه بخواهد در آفرینش می‌افزاید

۶- و ما يعمر من معمر و لا ينقص من عمره الا في كتاب

هیچکس عمر طولانی نمی‌کند یا از عمرش کاسته نمی‌شود مگر اینکه در کتاب (علم خدا) ثبت است.

و هفتمین آیه حکایت از آن دارد که امور به دست خداست.

۷- و آخرون مرجون لامرالله اما يعذبهم و اما يتوب عليهم

گروهی دیگر به فرمان خدا واگذار شده‌اند، (کارشان با خداست)؛ یا آنها را مجازات می‌کند یا توبه آنها را می‌پذیرد.

البته بعدتر به آیه ۵۴ ذاریات هم در موضوع بداء اشاره شده است.

بخش دوم - بداء در لغت

برای روشن شدن معنای آیات فوق به معنای لغوی کلمه بداء رجوع می‌کنیم.

در کتاب‌های لغت، ذیل این کلمه چنین آمده است:

۱. ابن فارس: (بدو) الباء و الدال و الواو، اصل واحد و هو ظهور الشیء، يقال بدا الشیء: يبدو اذا

ظهر فهو باد يقال : بدا لی فی هذا الامر بداء، ای: تغیر رایی عما کان عليه. (ابن فارس، ص ۷۰)

۲. نویسنده‌گان المعجم الوسيط: (بدأ) بدوا و بداء: ظهر و بدا له فی الامر کذا، جد له فيه رأى يقال فعل کذا ثم بدا له (البداء) ظهور الرأى بعد ان لم يكن و استصواب شیئ علم بعد ان لم يعلم و يقال بدا لی فی هذا الامر بداء ای ظهر لی فيه رأى آخر. (المعروف، ص ۴۸)

۳. رازی: ب د ا: (بدأ) من باب سما ای ظهر و قرع: الذينهم ارادلنا بادی الرأى: ای فی ظاهر الرأى و (بدأ) له فی هذا الامر (بداء) بالمد ای نشا له فيه رأى. (الرازی، ص ۱۸)

۴. ابن منظور: قال الفراء: بدا لی بداء ای ظهر لی رأى آخر. قال الجوهري: و بدا له فی الامر بداء، ممدودة، ای نشا له فيه رأى و هو ذو بدوات. (ابن منظور، ج ۱۴، ص ۶۵)

۵. طریحی: فلان ذو بدواة: ای لا یزال يبدو له رأی جدید و منه بدا له فی الامر اذا ظهر له استصواب شیئی غیر الاول و الاسم منه البداء. و هو بهذا المعنی مستحبیل على الله تعالى، ما جاءت به الروایه عنهم علیه السلام بأن الله لم يبد له جهل. و قوله: ما بدا لله فی شیئی الا کان فی علمه قبل ان يbedo له. و قال الشیخ فی العدة: و اما البداء فحقيقة فی اللغة: الظهور و لذلك يقال: بدا لنا سور المدينة، و بدا لهم سیئات ما کسبوا. و يراد بذلك کله: ظهر. (طریحی ج ۱، ص ۴۷-۴۴)

۶. راغب اصفهانی بداء را به معنی ظهرور دانسته و آورده است: بدا: بدا لشیئی بدوا و بداء
ای ظهر ظهورا بینا. (راغب اصفهانی)

می‌بینیم که کتب لغت معتبر، همگی بدا را از ریشه بدو و منقوص (و نه مهموز، از
ریشه بدأ) دانسته و بدا را ظهرور معنا کردند.

اما تعبیر " بدا له" را به معنای نشأ الرای و ایجاد رای و آشکار شدن نظر جدیدی
دانسته‌اند، چنانکه در معجم الوسيط آمده است که بدا له یعنی نظر او در موضوعی
جدید گردید. البته تغییر نظر و ایجاد رأی جدید بر اساس استصواب علمی و یا ناشی
از جهل و هرگز در خدا راه ندارد.

همچنین آن را از ماده بدو می‌دانند که ثالثی مجرد آن بدا و مضارع آن یبدو است،
ماضی آن به هیچ وجه از لام جاره منفک نمی‌گردد و مضارع آن اکثراً با لام جاره است
(راغب اصفهانی، ص ۴۷)

۷. در برابر این اقوال، برخی از لغتشناسان همچون ابن اثیر، بداء را برابر استصواب
شیء (علم بعد ان لم يعلم) دانسته (بن اثیرج، ۱، ص ۱۰۹) و آن را از ساحت خداوند نقی نموده
است. یعنی علم به صلاح دید چیزی پس از صلاح ندانستن آن، که در خدا این معنا
محال است.

اما اگر این معنای حقیقی بداء باشد، نمی‌تواند به صورت ستایش آمیز بکار رود؛ در
حالی که ابن منظور آشکارا می‌گوید: "... وكانت العرب تمدح بهذا اللفظ فيقولون: الرجل
العازم ذو بدوات و رأى، ذو آراء ظهر له فيختار و يسقط بعضا..." (بن منظور، ج ۴، ص ۶۵)
این سخن می‌رساند که معنای حقیقی بداء همان تغییر رأی، نشأت گرفتن رأی و
تجدید رأی است، اما نه ضرورتا به سبب گذر از جهل به علم، بلکه کاملاً امکان پذیر
است که ریشه آن احاطه شدید علمی بداء کننده باشد.

برای مثال ممکن است قطعه زمینی در اختیار یک مهندس معمار آگاه و چیره دست
قرار گرفته و او نقشه یک خانه مسکونی را در آن طراحی کند. هنگامی که صاحب زمین

نقشه پیشنهادی را می‌بیند؛ در آن سراسر استواری و تناسب مشاهده کند. آن مهندس نقشه را پس گرفته و در برابر او نقشه متمایز دیگری طراحی کند و مالک از آن نقشه و استواری آن هم شگفت زده شود. این کار می‌تواند چندین بار از سوی معمار زبر دست برای مالک صورت پذیرد. این تغییرات و نقشه‌ها نه تنها ریشه در ناقوانی معمار ندارد، بلکه کمال تسلط او را می‌رساند. امکان دارد همان قطعه زمین در دسترس معمار دیگری قرار گرفته و او نقشه‌ای را به مالک ارائه دهد که ناستوار و ناهمگون باشد، و پس از مشاهده ناخرسنی مالک او با تغییر نقشه، سعی در طراحی نقشه بهتری کند، این دو نمونه بداء (تغییر رأی) است که یکی ستایش شده و دیگری نکوهش می‌گردد. نکته مهم این است که رخ دادن رأی و نشأت و ایجاد شیئی، ملازم با ابتداء کردن به کاری و حدوث منزلتی نو نیز هست، لذا می‌توان ابتداء کردن را نوعی معنای التزامی یا تضمنی برای بداء دانست، بخصوص آن که امام علی علیه السلام به دو آیه (بیدئ و یعید) و (بدیع السموات و الارض) استشهاد می‌کنند که هر دو، بیانگر آن است که چیزی را تازه به وجود آورده است.

سلیمان منکر بحث بداء الهی بود، اما امام با تلاوت آیاتی از قرآن، ضرورت اعتقاد به این امر را بیان می‌دارد. لذا به هفت آیه اشاره نمودند. این آیات، ایجاد اولیه مخلوقات، تغییر رأی و باز بودن دست خدا در صدور حکم نسبت به عده‌ای در قیامت را می‌رساند. امام علی علیه السلام پس از ذکر روایتی از پدرانشان، به آیه ۵۴ ذاریات نیز اشاره نموده، یعنی مجدداً به آیه دیگری استناد می‌کنند که حاکی از تغییر رأی الهی است.

در تمامی این آیات، اگر بداء را به معنای احداث رأی در نظر بگیریم، می‌توان گفت: خدا بود و خلق نکرد، سپس احداث رأی نمود و خلق کرد. یعنی اینجا احداث رأی الهی در آفرینش بصورت ابداع و ابتدای به خلق بدون سابقه است. گاهی نیز خداوند رأی جدید نموده و امور خلقت را تغییر می‌دهد و در آنجه آفریده کم و زیاد و یا محو

و اثبات می‌کند.

بخش سوم - آراء برخی از عالمان شیعی

۱-۳. شیخ صدوق

شیخ صدوق محدث بزرگ شیعه در مورد موضوع بداء می‌نویسد:

لیس البداء کما یظنه جهال الناس بانه بداء ندامة، تعالی اللہ عن ذلك... و البداء هو رد على اليهود لأنهم قالوا ان الله قد فرغ من الامر، فقلنا ان الله كل يوم في شأن، يحيى و يميت و يرزق و يفعل ما يشاء.

والبداء لیس من ندامة و هو ظهور امر، يقول العرب: بدا لی شخص فی طریق ای ظهر، قال الله عزوجل: (و بدا لهم من الله ما لم يكونوا يحتسبون) ای ظهر لهم، و متى ظهر الله تعالی ذكره من عبد صلة لرحمه زاد فی عمره، و متى ظهر له منه قطیعة لرحمه نقص من عمره، و متى ظهر له من عبد إیتان الزنا نقص من رزقه و عمره، و متى ظهر له... التuff عن الزنا زاد فی رزقه و عمره. بدا چنان نیست که مردم نادان می‌پنداشتند، به این معنی که خداوند کاری انجام دهد و سپس از آن پشیمان گردد....

بداء در مقابل نظر یهود است که می‌گفتند خداوند تمام کار را انجام داده است (و دیگر تغییر انجام نخواهد شد). اما ما می‌گوییم: خداوند هر روز چیزی را تعیین می‌کند، می‌میراند، زندگی می‌بخشد، روزی می‌رساند، و هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد. بداء به معنی پشیمانی نیست، بلکه به معنی آشکار شدن چیزی است. عرب می‌گوید: در مسیر راه شخصی در برابر من ظاهر شد. خدا نیز فرموده است: «و برای ایشان از جانب خدا چیزی آشکار شد که گمان آن را نمی‌کردند». هر زمان بنده‌ای صله رحم بجا آورد، بر عمر او می‌افزاید؛ هر زمان بنده‌ای قطع رحم نماید خداوند از عمر وی بکاهد؛ هر زمان بنده‌ای مرتکب فحشا شود از عمر و روزی او بکاهد؛ و هر زمان بنده‌ای از زنا دوری کند و راه عفت برگزیند، خداوند بر عمر و روزی او بیفزاید. (شیخ صدوق، ص ۳۳۵-۳۳۶)

شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: (من زعم ان الله ييدو له فی شيئاً اليوم لم

يعلمه امس فابرؤوا منه) کسی که گمان کند که امروز برای خداوند چیزی آشکار و معلوم شده که دیروز آن را نمی‌دانسته است، از چنین شخصی بیزاری بجویید.
صدقوق ذیل این روایت می‌نویسد: وانما البداء الذى ينسب الى الامامية القول به هو ظهور امره.

۵۷

بدائی که به شیعه امامیه نسبت داده می‌شود، اعتقاد به ظاهر شدن کاری از سوی خدااست.

وی می‌افزاید: به اعتقاد شیعه اگر کسی بگوید که امروز برای خداوند چیزی آشکار شده که آن را در گذشته نمی‌دانسته است، چنین شخصی کافر بوده و بیزاری جستن از او واجب است. (شيخ صدقوق، ص ۷۰)

شيخ صدقوق در جای دیگر تأکید می‌کند که بداء چنان نیست که جهال مردم می‌پندارند که به جهت ندامت از سوی خداوند باشد. خداوند از چنین اموری منزه است. اقرار به بداء از سوی خدا بر ما واجب است. صدقوق در معنای بداء چنان می‌گوید:

معنای بداء این است که خداوند ابتداء می‌کند به آفرینش چیزی و آن را قبل از چیز دیگری آفریده، سپس آن را معدوم نموده و آفرینش چیز دیگری را آغاز نموده؛ یا به چیزی امر می‌کند سپس از همان نهی می‌کند؛ یا نهی از امری نموده و سپس به همان امر می‌کند.

این مثل نسخ شرایع و تحويل قبله است. خداوند بندگانش را به کاری در زمانی وقتی امر نمی‌کند مگر آنکه می‌داند که در آن وقت به صلاح آنهاست که امر به آن می‌کند. همچنین خداوند می‌داند که در وقت دیگری به صلاح آنهاست که از همان امر، آنها را نهی کند. پس در هر وقت، به آنچه صلاح آنهاست، آنها را امر می‌کند. و هر که اقرار کند به اینکه خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد، و آن را تقدیم و تأخیر می‌کند، به

بداء الهی اذعان داشته است. باید دانست که بداء از روی ندامت نیست، بلکه ظهور امر است. (شیخ صدوق، ص ۳۲۶ - ۳۲۵)

علامه مجلسی در شرح این کلام شیخ صدوق (ره) می‌گوید: شیخ صدوق (ره) در ابتدای کلامش آورده است که معنای بداء، "ان یبدأ لشیئی" است، منظور او چنین نیست که بداء را مشتق از بدأ (مهموز) بداند، بلکه در ادامه تصریح نموده است و بر خلاف آنچه در اول آورده، بداء را به معنای ظهور می‌داند. ایشان به مناظرۀ سلیمان مروزی در ابتدای کلامش اشاره نموده (خواسته است به آن آیات استشهاد کند) و این دو کلام، استبعادی ندارد و هر دو بیان درست است. (مجلسی، ج ۴، ص ۱۰۹)

بنابراین مرحوم صدوق بداء را به معنای ظهور و باز بودن دست خدا در محو و اثبات و تقدیم و تأخیر امور، و مشابه نسخ در امور بر اساس مصالح بندگان در زمان‌های مختلف می‌داند.

۲-۳. شیخ مفید

شیخ مفید متکلم نامدار امامیه در شرح کلام شیخ صدوق می‌گوید: قول امامیه در بداء، طریق سمع است نه عقل (به طریق روایات مسئله بداء پذیرفته می‌شود و عقل مستقلًا در آن حجیت ندارد) و محققًا اخبار ائمه علیهم السلام در موضوع بداء وارد شده است. اصل لغت بداء به معنی ظهور است، چنانچه خدای متعال می‌فرماید: (و بِدَارَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ) یعنی آنچه در تقدیر و محاسبة آنها نبود از افعال خدای متعال برای آنها آشکار شد و ... و یا عرب می‌گوید: بِدَاهُ الْكَلَامُ فَصِيحٌ.

پس معنای بداء در نزد شیعه امامیه - وقتی می‌گوید: بِدَاهُ فِي كَذَا إِي ظَهَرَ لَهُ فِيهِ وَ مَعْنَى ظَهَرَ فِيهِ إِي ظَهَرَ مِنْهُ - این است که از سوی خدا امری آشکار شد، نه بدین معنی که امری که برای خدا مخفی بوده، بر او ظاهر گردیده است، بلکه جمیع افعال خدای متعال بعد از آنکه نبوده و بر خلق ظاهر می‌شود، همیشه بر خداوند معلوم است. ظهور

در بداء به معنی عدم احتساب آن و یا ظن غالب بر عدم وقوع موضوع است. شیخ مفید تأکید دارد که بداء خداوند مخصوص تقدیرات مشروط است و نه انتقال از یک عزم به عزم دیگر و پشت سر هم شدن آراء. و معنای بداء همان ظهور است (که گفتیم) و آن مخصوص افعالی است که وقوع آن دور بنظر می‌رسد و امری بر اساس عادت و دائمی نیست. (که خداوند در همه افعالش موصوف به بداء باشد و این امر در همه امور باطل است) (شیخ مفید، ص ۶۵-۶۷).

ایشان معتقدند که بعضی مقدرات که مشروط به افعال اختیاری انسان مثل استغفار و... است، سبب بداء الهی می‌گردد.

او بداء را به نسخ برگردانده و افزایش و کاهش روزی و ... را از گونه بداء دانسته و تصریح می‌کند همانگونه که صفاتی مثل رضا و غضب در مورد خدا حمل به معنا می‌شود، در بداء نیز ظاهر لفظ حمل به معنا می‌گردد. (مفید، ص ۶۷)

۳-۳. سید مرتضی می‌گوید:

می‌توان بداء را در معنی حقیقی آن یعنی ظهور صحیح دانست، به این نحو که بعد از امر و نهی الهی با اتیان و ظهور مأمور به، حالتی حادث می‌شود که قبل از آن نبوده و این یک نوع ظهور، جهت خداوند است. لذا در آیه کریمه «النبلونکم حتی نعلم المجاهدين» به ظهور علم بعد از علم تصریح شده است، بدین معنا که ما شما را می‌آزماییم تا بدانیم که جهاد شما در خارج موجود گردیده است، زیرا بنا به لفظ "علم" قبل از تحقق وجود جهاد، علم به جهاد در جهان خارج موجود نبوده است. (این نقل از سید مرتضی در حاشیه بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۲۶ و مجمع البحرين طریحی، ج ۱، ص ۴۷ ذیل ماده بداء آمده است)

او همچنین در جوابات المسالة الرازية بطور مبسوط به موضوع بداء پرداخته و سیر گفتار او چنین است که برخی متکلمین گویند: اگر خدا در وقت معینی بر وجه معینی به یک شخص حکمی نموده و سپس بر همین وجه از آن نهی نمود، به آن بداء گویند.

بر همین اساس فرق نسخ و بداء را در اختلاف وقت ناسخ و منسوخ دانند، به خلاف بداء که اتحاد وقتی در آن ملحوظ است. ولی بداء بر این اساس، منافی علم مطلق و مقام شامخ الهی است. لذا تعریف فوق برای بداء صحیح نیست و باید معنای آن به نسخ ارجاع داده شود. وی سپس تصریح می‌کند معنای بداء همان معنای حقیقی نسخ است و می‌افزاید: وقتی خدا بر مسئله‌ای امر کند و آنگاه بر اثر اقتضایی از آن نهی می‌کند، این نهی ظهور می‌یابد، و آن ظهور مطلبی است که نبوده است. (سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۱۷)

پس از بررسی اقوال محدثین و متكلمين امامیه در موضوع بداء، می‌بینیم که بلافصله پس از طرح این موضوع، آنچه با آن گره خورده و پیوندی ناگستینی با این مسئله دارد، مسئله علم الهی است. در روایت از امام رضا علیه السلام، حضرتش پس از تلاوت هفت آیه از قرآن در اثبات بداء، به این روایت اشاره می‌کند.

عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال: ان الله عزوجل علمين: علمًا مخرونًا مكنونًا لا يعلمه الا هو، من ذلك يكون البداء؛ و علمًا علّمه ملائكته و رسّله، فالعلماء من اهل بيته نبينا يعلّمونه.

به راستی، خدا را دو علم است: علم مکنون مخرون که احدی جز خودش آن را نمی‌داند و بداء از آن علم است؛ و علمی که آن را به ملائکه و رسّلش تعلیم داده و علماً (امامان) از اهل بیت پیامبر ما علیه السلام آن را می‌دانند.

به عبارت دیگر، چون موضوع بداء، با محو و اثبات و ازدیاد و کاهش در امور و تغییر در مقدرات، همراه است، بلافصله این سوال ایجاد می‌گردد که خدا که به همه چیز علم دارد، پس چرا امری را مقدر نموده و به ملائکه و رسّلش خبر می‌دهد، ولی به دنبال عملی از بنده، امر دیگری را که خود از قبل می‌دانسته که انجام می‌شود، به اطلاع ملائکه و پیامبرانش می‌رساند؟ چرا از ابتدا همان تقدیر اولیه را به آنها خبر نداد؟ خواهیم دید که علامه مجلسی حکمت‌هایی برای این امر بیان می‌دارد.

۴-۳. شیخ طوسی

شیخ طوسی در مورد بداء می‌گوید: حقیقت معنای لغوی بداء ظهور است. وی پس از ذکر آیات مختلف و استدلال به آنها بیان می‌دارد که بداء در مورد خداوند، هرگز بدان معنا نیست که به علمی دست یابد که پیشتر نداشته است. بلکه وقتی بداء بر نسخ دلالت کند، بر مکلفین مطالبی روشن می‌شود که قبلاً بر آنها آشکار نبوده است. اساساً وقتی که چیزی نبوده و به آن علم پیدا می‌کنند، بطور مطلق و کلی به آن بداء گفته می‌شود. (شیخ طوسی، کتاب عالیه الاصول، ج ۲، ص ۲۹)

شیخ طوسی در جای دیگر پس از ذکر روایات بداء می‌گوید:

وقتی مصلحت کاری تغییر پیدا کرده، اما آشکار ساختن آن به سبب مصلحتی به تأخیر افتاده است، بدون آنکه برای خداوند مطلبی آشکار شده باشد. (این معنای روایات بداء است) زیرا آشکار شدن مطلبی برای خداوند، کلامی غلط است، ما نه اعتقاد به این مطلب داشته و نه آن را ممکن می‌دانیم، و خداوند بزرگتر از آن است که چنین باشد. (شیخ طوسی، ص ۲۶۴)

نیز می‌گوید: ممکن است افعالی از جانب خداوند ظاهر گردد که گمان آن را نداشتیم یا چیزی را که شرط بودن آن را نمی‌دانستیم معلوم گردد. حال آنکه خداوند هم علم به زمان تحقق حتمی عمل و هم علم به شرائط داشته و تقدم و تأخر، منافی با علم بدون شرط الهی نیست.

۵-۳. ملاصدرا

از میان بزرگان فلاسفه که بر آشتبی دادن میان فلسفه و دین تلاش داشته‌اند، صدرای شیرازی و میرداماد با دو رویکرد متفاوت و شاخص، نظریه‌هایی را در چگونگی تحقق یافتن بداء سامان داده‌اند و کوشیده‌اند که با حفظ معادلات و روابط فلسفی، از عهده آن برآیند.



میرداماد در رساله‌ای به نام نبراس الضياء که مستقلاً بدین منظور (برای پاسخگویی به

انتقادهای فخر رازی بر عقیده شیعه به بداء) نوشته و ظاهراً آن را به پایان هم نبرده، نظریه بداء خویش را مطرح نموده است. وی به دنبال نقل معنای لغوی بداء، معنای اصطلاحی بداء را چنین بیان می‌کند: همان منزلتی که نسخ در تشریع دارد، بداء در تکوین دارد. (ص ۵۷ - ۵۵) ناگفته نماند که نظریه میرداماد، مورد انتقاد و رد صدرالمتألهین و پیروان او قرار گرفته است. لذا اکنون در میان آثار فلسفی بیشتر رنگ تاریخی یافته است و امروزه نظریه صدرالمتألهین در میدان نزاع عقاید، خردیاران و طرفداران بیشتری دارد، گرچه پاره‌هایی از نظریه او نیز میان متأخران پس از او مورد نقد قرار گرفته است. (سبزواری، تعلیقه بر اسفار، ج ۶، ص ۳۹۸)

صدرالمتألهین در بحث لغوی و معنای بداء، با استناد به بیان جوهری در الصحاح و فیروز آبادی در القاموس و صاحب کشاف در اساس البلاغه و ابن اثیر در النهایه، آن را از ریشه «ب د و» ناقص و به معنای ظهور و انشای رأی می‌داند. وی تصریح می‌کند که فعل بداء همیشه با لام جاره استعمال می‌شود، یعنی همیشه به صورت « بدا له » به کار می‌رود نه به صورت «بداه» (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۴، ص ۱۷۷)

صدرالمتألهین - پس از اعتراف به پیچیدگی مسئله بداء که آن را کسی جز عارف موحد نمی‌داند - نظریه خویش را بر مبنای دو اصل زیرین می‌نهاد:

اصل یکم: در طبقات آسمان‌ها، بندگان مکرمی هستند که رتبه ایشان، رتبه نقوس است که پایین‌تر از رتبه عباد سابقین و مقربین هستند. این عباد سابقین، همان عالم الاهی است که از هر گونه تغییر و تبدیلی مبرا هستند. اما آن بندگان مکرم که همان ملائکه عماله و نقوس مدبر علوی هستند، در رتبه‌ای پایین‌تر قرار دارند و اراده ایشان در اراده حق، حکم ایشان در حکم حق و فعل ایشان در فعل حق مستهلک است. اینان همان الواح قدری و کتاب محو و اثبات الاهی هستند که بر خلاف گروه اول از بندگان

مقرّب، زوال و تبدل در ایشان جایز است. (صدراء، الحکمة التعلیة، ج. ۶، ص. ۳۹۵)

اصل دوم: در طبیعت اموری هستند مانند معجزات انبیا که به ندرت اتفاق می‌افتد. در این موارد نادر، وقوع امر به مجرای طبیعی خود و پیشینه اسباب مُعدَّه، طبیعی آنها نیست بلکه در این موارد، اسباب و علل سابق مخالف آن و مناسب اضداد آن هستند. به همین جهت این اتفاقات، به صورت عجایب نادره الواقع، رخ می‌دهند» (همان، ج. ۶، ص. ۳۹۶) او سپس مسأله بداء را از ناحیه حق و عالم امر و قضای کلی الاهی منصرف نموده و جایگاه وقوع آن را در قلوب ملائکه عماله معین می‌سازد، و بیان می‌دارد که در هنگام وقوع بداء، وقتی نبی یا وصی به این نقوص عالی و الواح قدری متصل می‌شود، وحی و کتابت الهی منتقبش در آن را قرائت می‌کند. اگر آن را برای مردم بازگوید (از آنجا که بر اساس شهودی کشفی و یقینی بوده است) کلام او حق و صدق است. هر گاه بار دیگر به آن الواح اتصال یابد و آن چه را که مجدداً می‌بیند مخالف رؤیت قبلی او باشد و آن را برای مردم بازگوید، به این گونه امور نسخ یا بداء یا امثال آن گفته می‌شود. علم بدان فقط برای افرادی خاص امکان دارد که از جانب خداوند مشخص شده‌اند، چرا که بداء از اموری است که مستثنا در ذات حق است.

نکته مهم دیگر این است که به مقتضای اصل دوم، بداء تنها شامل امور نادره الواقع نظیر عذاب‌های الاهی بر اقوام و ملت‌ها، معجزات انبیا و همچنین ادعیه دعا کنندگان به ویژه دعا‌هایی که نفع عمومی داشته باشد؛ مانند دعای استسقا می‌گردد. صدرالمتألهین توضیح می‌دهد که حوادث عالم بر دو دسته است: یکی اموری که وقوع آن‌ها و همچنین مقتضیاتشان مکرر است و دیگری اموری که ندرتاً اتفاق می‌افتد. ضوابط عقلی و قواعد کلی مربوط به دسته نخستین، در قانون قضای اجمالي و علم محیط اولیه حق موجود است. اما امور مربوط به دسته دوم، پیچیدگی خاص و منبعث از تأثیر و تأثر امور زمینی و آسمانی دارد. بداء در این دسته معنا دارد، و گرنه در علم قضایی حق، بداء



امکان پذیر نیست. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۴، ص ۱۹۱)

بنابراین صدرالمتألهین عقیده دارد که لازمه بداء، تغییر در نفس جزئی فلکی است و این امر با اصول فلسفی سازگار است.

۳-۶. علامه مجلسی

علامه مجلسی در شرح این روایت امام رضا علیه السلام می‌نویسد که بداء دارای چند معناست و امام علیه السلام در استدلال به این هشت آیه در مناظره با سلیمان، بر همه این معانی اشاره دارند. یکی از معانی بداء، احداث و ایجاد امری است که پیش از آن نبوده است، یعنی ایجاد شیئی بعد از عدم آن. و این نفی کلام یهود است که می‌گویند: خداوند جمیع اشیاء را از لأ آفرید و از امور فارغ گردید، لذا گفتند: (یدالله مغلوله). امام علیه السلام در استدلالشان در نفی این قول به پنج آیه اشاره می‌نمایند. (چهار آیه در مورد خلقت ابداعی آفرینش و اجزاء آن، نظیر انسان و آسمان و زمین و ... و آیه ۱۰۶ توبه)

معنای دوم بداء، نسخ احکام است که بوسیله آیه ۵۴ ذاریات به این معنا اشاره می‌کنند. سومین معنای بداء، تقدیر اشیاء و اثبات و محو آن در الواح آسمانی و تغییر آن به حسب مصالح است که بوسیله دو آیه (او ۱۱۱) در مناظره به این معنا تصریح شده و آنچه در مورد بداء معروف و شناخته شده است همین معنای اخیر است.

بنابراین علامه مجلسی سه معنا برای بداء در این آیات در نظر می‌گیرند:

۱- ایجاد اولیه در حالی که آن امر یا شیء اصلاً نبوده است.

۲- نسخ احکام

۳- تقدیر اشیاء و محو و اثبات و تغییر در الواح آسمانی به سبب مصالح مختلف.

وی، معنای سوم را، معنای معروف و مشهور بداء می‌داند. (مجلسی (ره)، ج ۱۰، ص ۳۳۸)

علامه مجلسی همچنین در توضیح مسئله بداء، پس از ذکر روایات متعدد بداء، معنای لغوی بداء را «ظهور آنچه نبوده است» در نظر گرفته و «بـدا لـه فـی هـذا الـامـر» را ایجاد رأی

دانسته است. مجلسی می‌نویسد:

اعلم انه لاماکان البداء - ممدوداً - في اللغة بمعنى ظهور رأى لم يكن - يقال، بدا الامر بدواً
ظاهر و بدا له في هذا الامر بداء اى نشأ له فيه رأى كما ذكر الجوهرى وغيره
همچنین می‌گوید: بداء در رد قول سه گروه است:

اول - یهود که می‌گویند: خداوند از امر و نظام (خلقت) فارغ شد و یا در برابر قول بعضی از معتزله است که می‌گویند: خداوند همه موجودات را دفعتاً آفرید، و آنچه در تقدم و آخر است، در ظهور است نه در حدوث وجود آنها. همچنین بداء در برابر قول بعضی از فلاسفه است که قائل به عقول و نفوس فلکیه هستند و معتقدند که خداوند تنها عقل اول را آفرید. این گروه خداوند را از ملک و پادشاهی بر کنار کرده و حوادث را به عقول و نفوس منسوب می‌دارند؛ در حالی که روایات و آیات این نکته را ثابت می‌کنند که خداوند متعال در هر روز، ایجاد و اعدام کرده و اماته و احیاء می‌نماید تا بندگان تضرع و دعا و سوال و ... را ترک نکرده و امید وار باشند که با صله رحم و صدقه و نیکی به پدر و مادر و ... طول عمر و وسعت روزی می‌یابند. (مجلسی، ج ۱۰، ص ۳۳۸)

بنابراین به نظر می‌رسد آیاتی که امام علیہ السلام در مناظره مطرح می‌کند، به اثبات وجود بداء و معانی مختلف آن اشاره دارد، در حالی که بعضی آیات دیگر به صراحة به حقیقت و مفهوم آن در قرآن می‌پردازد و حضرت در این قسمت مناظره اشاره‌ای به آن نکرده‌اند. (رد ۳۹)

علامه مجلسی پس از نقل اقوال علماء بر جسته شیعه (مجلسی، ج ۴، ص ۱۲۶-۱۲۹) در موضوع بداء، و رد اقوال یهود و معتزله و برخی فلاسفه ضمن تأکید بر تأثیر اعمالی چون صدقه و صله رحم و ... بر طول عمر و ازدیاد روزی در شرح بداء چنین می‌گوید:

خبر و آیات بر این امر دلالت دارد که خداوند، دو لوح آفریده و آنچه از کائنات که واقع می‌شود، در آن دو لوح ثبت شده است: یکی لوح محفوظ که مطابق با علم الهی

بوده و اصلاً تغییری در آن نیست. دیگری لوح محو و اثبات که خداوند در آن محو و اثبات می‌کند. این کار، حکمت‌های فراوان دارد که بر خردمندان پوشیده نیست. مثلاً در آن لوح نوشته شده که عمر زید پنجاه سال است، بدان معنی که به مقتضای حکمت الهی عمر او پنجاه سال است، اگر کارهایی را که سبب افزایش و کاهش عمر او می‌گردد انجام ندهد. هنگامی که صله رحم می‌کند پنجاه سال محو شده و عمر او - مثلاً - شصت سال ثبت می‌شود و اگر قطع رحم کند، این مقدار چهل سال می‌شود؛ ولی در لوح محفوظ آمده است که او (به اختیار خود) صله رحم خواهد کرد و عمر او به شصت سال خواهد رسید.

این درست مثل طبیب حاذقی است که وقتی بر وضع مزاجی فردی مطلع است، می‌گوید عمر او با این وضعیت شصت سال است. حال اگر او سم بنوشد یا انسانی او را به قتل برساند، عمر او کم می‌شود. و یا اگر داروی قوی برای تقویت مزاجش بخورد، بر عمرش اضافه می‌شود و این مخالف قول طبیب نیست. یعنی تغییرات واقع شده در لوح محو و اثبات، بداء نامیده می‌شود.

معنای لغوی بداء، ظهر است، ولی مانند سایر اموری چون استهzae و سخریه و ... است که در قرآن به خداوند نسبت داده شده است؛ یا به این دلیل است که بر ملائکه و خلق خبر دیگری (که نمی‌دانستند) آشکار شده است پس از آن چه از خبر اول می‌دانستند. (مجلسی، ج ۴، ص ۱۳۱)

در این بیان، علامه مجلسی ضمن پذیرش تغییر در مقدرات الهی بر اساس افعال اختیاری انسان‌ها، تأکید دارد که آنچه نهایتاً رخ می‌دهد و مطابق علم الهی است، در لوح محفوظ ثبت شده و بی تغییر است.

به دنبال این تحلیل، علامه مجلسی به ذکر حکمت‌هایی می‌پردازد که در مسئله بداء بوده و به سبب آن حکمت‌ها خداوند از ابتدا، آنچه را نهایتاً رخ می‌دهد به ملائکه و



انبیاء الهی نگفته است. همچنین می‌گوید: ممکن است حکمت‌های فراوان این امر فراتر از آن باشد که ما با عقل به آن حکمت‌ها دست یابیم.

علامه مجلسی در بیان مصالح این امر (که چرا خداوند، آن تقدیر نهایی را از اول خبر نداده است) می‌گوید:

۱- انبیاء و فرشتگان می‌فهمند که خداوند چقدر به بندگان لطف کرده و به جهت اعمال نیک آنها، خیر بیشتری به آنان رسانیده است.

۲- این مقربان الهی در می‌یابند که کار خیر و شر اثر داشته و این سبب ترغیب مخلوقات به انجام خیر و دوری از شر می‌شود.

۳- به وسیله بداء، انبیاء و رسول الهی امتحان می‌شوند. و وقتی کاری روی می‌دهد خلاف آنچه گزارش نموده‌اند، باید در برابر سرزنش منافقان و ... صبر نمایند چون بر موضوع بداء با خدا می‌باشند. (روایات این مطلب در جای خود آمده است)

۴- گاهی قرار است اتفاقی بیفتند ولی تأخیر می‌شود با اعتقاد به بداء الهی می‌توان امید به تعجیل آن امر و زودتر رخ دادن آن امر داشت. (مجلسی، ج ۴، ص ۱۳۲)

علامه مجلسی در جای دیگر پس از شرح دو لوح، تغییر را در لوح محو و اثبات دانسته و می‌گوید: مانعی از فرض قبول آن نیست، چون تحقیق و عدم تحقق بسیاری از حوادث مشروط به شرایط آن است. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۳۲)

۷-۳. حکیم سبزواری

حاج ملاهادی سبزواری بر توضیح ملاصدرا خرد گرفته است و آن را با روش اکثر فلاسفه در تعارض می‌بیند. او در تعلیقۀ خویش بر الاسفار الاربعه – در آنجا که صدرالمتألهین تجدد علوم و احوال در الواح قدّری را غیر ممتنع دانسته – چنین می‌نویسد:

صور منعقد در نفس فلکی قابل زوال و تغییر نیستند به این دلیل که نفس کلی فلکی

به همه حرکات و اوضاع و هر آنچه اتفاق می‌افتد آگاهی دارد، از سویی علم به علل و ملزومات اشیاء موجب علم به معلول‌ها و لوازم آنها است و ضوابط کلی و قوانین به شکل قضایای شرطی در عالم عقلی احصا شده است (یعنی به این صورت که اگر چنین حرکتی در افلاک رخ دهد، چنان حادثه‌ای در عالم کون رخ خواهد داد) و نفس کلی فلکی هم از آن نقش گرفته است.

پس هرگاه نفس منطبعة فلکی از راه تخیل خویش، به نفس کلی متصل شود، نسبت به حادث علم و آگاهی پیدا می‌کند. اما گاهی از اوقات این نفس فلکی جزئی، تنها برخی از صور منتقبه در نفس کلی فلکی و پاره‌ای از اوضاع را می‌بیند، چرا که احاطه تام و تمام به لوازم همه حرکات و اوضاع، برای کسی جز خداوند علام الغیوب امکان ندارد؛ و بشر، از آنجا که بشر است، نمی‌تواند بر آن آگاهی یابد... و بدا و نسخ از این قبیل است. (سبزواری، تعلیقه بر اسفار، ج ۶، ص ۳۹۸)

۳-۸. میرزای اصفهانی

شماری از علما و بزرگان متأخر، از جمله حضرات آیات: حسنعلی مروارید، محمدباقر ملکی‌میانجی و سید جعفر سیدان، همگی مبنی بر تقریرات میرزا مهدی اصفهانی تحلیلی در موضوع بداء ارائه می‌دهند که به حل این معما پیچیده (اعتقاد به تغییر حقیقی در مقدرات و صیانت از علم الهی) کمک فراوانی می‌نماید.

این علما نیز متفقاً قائلند که خداوند همواره به همه امور آگاه بوده و ساحت قدس الهی از هر گونه جهل و ندامت و صفات نقص مبرأ است. ولی تغییر مقدرات را حقیقی دانسته و آن را به واقع احداث رأی جدید برای خدا می‌دانند، دلیل این تغییر و رأی جدید را از سوی خدا، نشانه کمال حریت الهی دانسته و به گونه‌ای دیگر به تبیین این مسئله می‌پردازند.

دکتر ماندنی مواساتیان هم پس از بررسی اقوال مختلف دانشمندان اسلامی، در نهایت

براساس همین دیدگاه، بداء را باز بودن دست خدا در محو و اثبات و ... بوسیله اعمالی چون دعا و صدقه و ... تعریف می‌کند و تأکید می‌کند که تا زمانی که خداوند کاری را به اມضاء و اتمام نرسانده است، تغییر و تبدیل و محو و اثبات در آن امور در ید قدرت و اختیار اوست، ولی او در این خصوص توضیحی در مورد نحوه پذیرش این تغییر در کنار علم فraigیر و پیشین الهی و جمع این دو ارائه نمی‌دهد. (موساییان، تحلیل و بررسی مسئله بداء از دیدگاه دانشمندان اسلامی، ص ۱۱۵ - ۱۱۴)

روايات بر این نکته تأکید دارند که دست الهی در تغییر و محو و اثبات در زندگی روزمره باز است (در برابر قول یهود که معتقدند آنچه از اول مقدر شده همان رخ خواهد داد)، و این تغییر بوسیله اعمال بندگان و به مشیت الهی بطور حقیقی (نه مجازی) روی می‌دهد؛ ولی آنچه در این خصوص اهمیت بسیار دارد، نحوه دفاع از این دیدگاه به همراه صیانت از علم فraigیر الهی است.

آنچه موجب امتیاز و ارزشمندی دیدگاه دانشمندان یاد شده معاصر است، تحلیل ویژه‌ای است که به نظر می‌رسد، موفق به رازگشایی از این اعتقاد بنیادین و مسلم گردیده است.

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی بداء را از ریشه بدو (فعل ناقص) به معنای انشاء و احداث رأی دانسته و بیان می‌دارد که اگر ایجاد رأی جدید بر اساس حیرت و جهل باشد، این تجدید نظر، استصواب علمی پس از برطرف شدن حیرت و جهل است و چنانچه این احداث رأی حیرت و جهل نباشد، این امر به جهت شدت کمال و توامندی فاعل است. (اصفهانی، میرزا مهدی، معارف القرآن، ص ۳۵۶ و ص ۸۱)

ایشان در ادامه با ذکر چند نکته مهم، به تبیین دیدگاه خود در موضوع بداء می‌پردازد. در اولین گام، تصریح می‌کند که خلقت اشیاء به مشیت خداست؛ اشیاء از (لامن شئ) ایجاد شده‌اند؛ این ایجاد خدا به مشیت، نفی ازلیت و قدمت اشیاء را در پی داشته و خداوند ذو مشیت و ذو اراده است. مسئله حکمت، فعل را فقط در یک چیز محدود

نمی‌کند یعنی: فعل خدا لغو نیست، ولی مصالح اینگونه نیست که فقط به یک چیز تعلق بگیرد. حکمت می‌تواند فعل را محدود کند، ولی حکمت فقط در یک فعل نیست. در نهایت به علم الهی پرداخته و می‌گوید: علم خدا علت تحقق اشیاء نیست، بلکه مشیت و اراده الهی علت تحقق است و مشیت خدا فعل الهی و حادث است (در قسمت بعدی مناظره، امام علی^ع به این امر تصریح می‌کنند). در مواردی که مشیت خدا تحقق گرفته و اعلام شده (امضاء شده) بدائی نیست، و در مواردی که مشیت و رأی او مستلزم ظلم باشد، رأی و مشیت نخواهد بود. مثلاً اگر وعده داده خلف وعده نمی‌کند. غیر از این موارد هر جا که مشیتش بر چیزی تعلق گرفته که مثلاً عمر زید پنجاه سال باشد، به تمام اងاء مختلف عمر زید، خداوند علم دارد که اگر ۲۰ سال کمتر یا بیشتر باشد، چه خواهد شد. خدا به همه اینها علم دارد؛ ولی فعلاً مشیت خدا بر این تعلق گرفته که عمر او پنجاه سال باشد و برای این رأی و مشیت الهی دست خدا باز است که به عمل اختیاری زید (صدقه یا گناه و ...) یا سایر مصالح، آن را تغییر داده و مشیت را مقدم یا مؤخر بدارد (يقدم ما یشاء و یؤخر ما یشاء). حتی وقتی خدا حکم هم کرده باشد ولی آن را امضاء نکرده باشد، می‌تواند آن را تغییر دهد، چنانچه در حکایت قوم موسی علی^ع، خداوند مقدر کرده بود که گشایش آنها ۴۰۰ سال بعد باشد ولی به دعای قوم بنی اسرائیل، ۱۷۰ سال آن را بخشید و (صدقق - کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۱۰)

وقتی بنده بداند این کمال برای خدادست (که هر لحظه اراده کند می‌تواند در امور مقدره‌اش تغییر ایجاد کند) حال خوف و رجاء به او دست می‌دهد. چنانچه در روایت بسیاری مضمون این مطلب ذکر شده که: (الدعا برد القضا و لو أبرم ابراما) یا این مضمون که: دعا کن و مگو که کارها تمام شده است. (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۶)

بخش چهارم - سخن نگارنده

تقریر میرزای اصفهانی مقابله تقریرات فلاسفه است. مبنای تقریر فلاسفه علیت است؛

براساس این اصل که ذات خدا علت تامه است و کائنات تخلف از او ندارند؛ نیز بر اصل دخالت نقوص فلکیه و یا عدم دخالت آنها (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ص ۳۸) و با توجه به طرح علت ناقصه (آنچه اسباب و علت تامه آن بر اولیاء خدا مخفی بوده) به شرح مسئله بداء پرداخته‌اند. آنان گفته‌اند که این نظام، نظام احسن است و هیچ تخلفی در آن نیست و بداء اظهار امور مخفی بر فرشتگان و اولیاء بوده و محو و اثباتی در کار نیست. در حالی که در تغیر میرزا مهدی اصفهانی تصریح شده که ذات خداوند که علم و قدرت برای اوست، وقتی اراده کند مشیتش تحقق یابد، رأی می‌دهد؛ تنها خداوند است که ازلی است و مخلوقات از ازل موجود نبوده، بلکه با تأخیر حقيقی پس از اراده الهی محقق شده‌اند. خدا عالم به همه چیز است، هیچ تعینی در علم الهی (علم مکنون) وجود ندارد و علم خدا بلا معلوم و بلا تعین است. آنچه تحقق می‌یابد بر اساس رأی الهی است، و غیر از آنچه خدا آنها را تحقق بخشیده و یا وعده به انجام آن داده است در سایر امور، در هر چه خدا مشیت و رأی داده ولی وعده قطعی در تحقق آن نداده است (مثل ظهور امام عصر علیّه السلام و برپایی قیامت) دست خدا در محو و اثبات و تقدیم و تأخیر و تغییر باز است و بداء در اینجاست.

بداء نشان دهنده حریت خداوند متعال در تغییر و محو و اثبات امور است و این تغیر به خاطر قدرت و عظمت الهی است و نشان می‌دهد که خداوند: «لایسال عما يفعل»؛ لذا بداء نشانه کمال حریت الهی و ظهور کمال است.

در نهایت به این سوال می‌رسد که به هر صورت آیا وقتی خدا تقدیر می‌کند که عمر کسی پنجاه سال باشد ولی به واسطه صله رحم او، نهایتاً به او شصت سال عمر می‌دهد، آیا خداوند به این تقدیر نهایی علم دارد؟

چنین بیان می‌کند که خداوند به علم بلا معلوم، به همه ممکنات و نقایض آنها و انجاء مختلف علم دارد، ولی عمر زید را پنجاه سال مقدر کرده است. وقتی عمل خیری (مثل

دعا، صله رحم، صدقه و یا سایر مصالح) از او صادر می‌شود، خداوند به جهت شدت کمال و حریتش، مشیت می‌کند که ده سال بر عمر او بیفزاید، بنابراین اولاً و ابتدائاً همه چیز (و نقیض آن و ...) در علم الهی هست، ولی اینکه نهایتاً چه می‌شود، این به مشیت الهی و حریت او منوط می‌شود که خداوند هر آنچه بخواهد برای او مقدر می‌کند.

این تقریر علم الهی را صیانت می‌نماید، و در عین حال با آیات و روایاتی که تصریح دارد خداوند آنچه بخواهد می‌افزاید و یا می‌کاهد و یا هر چیز بخواهد مقدر می‌کند (وکل یوم هو فی شأن) کاملاً سازگار است. در این دیدگاه، امتحان اولیاء الهی در این تغییرات (و احتمالاً صبر بر تکذیب اطرافیان) سبب می‌شود که بندگان با تمام وجود، متوجه اعمال خود باشند و بدانند که همواره دست خدا در تغییرات مقدرات باز است، لذا حقیقتاً به تضع به درگاه الهی بپردازند.

به نظر می‌رسد باید به دو نکته آغازین این تحلیل توجه ویژه شود: اول اینکه مشیت فعل خدادست؛ دوم اینکه فعل الهی حکیمانه است که تنها محدود به انجام یک فعل معین نیست، بلکه می‌تواند چند فعل از خداوند صادر شود که همه هم حکیمانه است. مهمترین نکته در این تحلیل، تأکید بر علم بلا معلوم و بدون هر گونه تعین الهی است که این تحلیل را نسبت به سایر تبیین‌ها در خصوص موضوع بداء امتیاز می‌بخشد.

علم بلا معلوم یا علم اطلاقی، به هیچ وجه تعین ندارد و در اطلاق صرف است. علمی است مکنون و مخزون که احدی - حتی انبیاء و اولیاء - از آن علم بهره ندارند. این علم هیچ تعین و نسب و اضافاتی ندارد، مستوی عصب و فراگیر است. و همه آنچه در عالم هست و یا آنچه هرگز رخ نداده و نخواهد داد و همه انداء گوناگون یک رخداد و نقیض آنها را در خود غرق کرده است.

با توجه به علم بلا معلوم، خداوند به همه چیز علم دارد. در عین حال به حکمتش، عمر معینی را برای کسی مقدر نموده و این مقدرات، همان علم مبذول است که به

ملائکه و حجاج الهی اخبار گردیده است. حال چنانچه خداوند به هر وسیله (اعمال اختیاری خیر و شر فرد و یا هر حکمت دیگر) اراده کند، می‌تواند هر گونه که بخواهد، تقدیر پیشین را محو یا اثبات و یا افزایش یا کاهش دهد.

این در حالی است که خدای متعال به علم بلا معلوم، همواره به همه حالات و تقیض آنها و حتی آنچه هرگز رخ نمی‌دهد، علم دارد. حال به مشیتش (که علم فعلی اوست)، تقدیر کنونی را تعییر داده و هر آنچه بخواهد جایگزین می‌نماید. این تغییرات ظهور حریت و کمال آزادی و باز بودن دست الهی را نشان می‌دهد. در این حالت به نظر بعضی از دانشوران، تقدیر معینی در علم الهی ثبت نبوده که نهایتاً همان بشود، ضمن آنکه خداوند به علم بدون نسبت خود، به همه چیز علم دارد، لذا هر لحظه هر آنچه را بخواهد، به جهت شدت حریتیش تعییر داده و امر دیگری را ثبت می‌کند؛ در حالی که هر آنچه نهایتاً اراده می‌کند، همان هم، در علم الهی بوده است. با این تبیین، بناء به معنای احداث رأی جدید، معنای کاملاً حقیقی دارد؛ بعلاوه هرگز با علم الهی رو در رو نیست و با آن جمع‌پذیر می‌باشد.

آیت علم الهی برای تبیین بلا معلوم، را این گونه می‌توانیم بیان نماییم: اگر ریاضیدانی را در نظر بگیریم که تمام ضربهای یک رقمی را کاملاً می‌داند و به آن علم دارد، ولی این ضرب‌ها در قسمتی از ذهن او و به صورت متعین و طبقه‌بندی شده نیست. هر گاه اراده کند و بخواهد، به راحتی هر دو عددی را در هم ضرب می‌کند، یا آن را محو و دو عدد دیگر را جایگزین یکدیگر می‌نماید.

علم بلا معلوم (علم مخزون) و بدون تعیین بودن آن، کلید اصلی گشايش معماي پيچيدa بحث بناء است. بنابراین در ابتدای این گفتگو، امام علیهم السلام به منظور اثبات وجود بدا از سوی خداوند در آیات قرآن، به هشت آیه اشاره دارد که می‌توان گفت، در همه آیات، بناء به معنای احداث و ایجاد رأی جدید از سوی خداوند است.

پیچیدگی اصلی بحث بداء، جمع آن با علم الهی است، لذا امام علی^ع به روایت علم مکنون و مخزون الهی و علم مبذول اشاره می‌کند و آنگاه، به تشریح معنای حقیقی بداء می‌پردازد، بدین سان که به تغییر عمر پادشاه در اثر تضرع و گریه شدید او پرداخته و اعتقاد به بداء را در مقابل قول یهود، باز بودن دست خدا در امور و تغییر حقیقی مقدرات (حریت الهی در تغییر مشیت) می‌داند. آنگاه به این اعتقاد پاسخ می‌دهد که خداوند از امور فارغ شده و چیز جدیدی احداث نمی‌کند. به نظر می‌رسد قول مقابل این امر، احداث و ایجاد رأی جدید باشد. (و این بیان، تأیید تحلیل فوق است) در ادامه سليمان در مورد آیه «انا انزلنا فی ليلة القدر» می‌پرسد که آیه در مورد چه امری است؟ امام علی^ع در پاسخ به امور محظوظ اشاره می‌کند.

وقتی به بررسی معنای لغوی و مفهوم کلمه محظوظ رجوع می‌کنیم - چنانکه در کتاب العین، مجمع البحرين و مختار الصحاح آمده است - در می‌یابیم که امور محظوظ، اموری هستند که استوار و پابر جا گردیده‌اند، به گونه‌ای که نتوان انتظار تحول در آن شیء را داشت. و گاهی در برابر آن تعبیر ایجاب القضاء ذکر گردیده است. با رجوع به روایات، به نظر می‌رسد دو نوع امر محظوظ داریم.

۱- امور محظومی که امضاء و اتفاق شده و دیگر تغییر و تحولی در آن رخ نمی‌دهد. در چندین روایت به این معنا اشاره شده است، از جمله:

عن أبي عبدالله علی^ع: قال اذا كانت ليلة تسعة عشره من رمضان، يكتب فيها الآجال و يقسم فيها الارزاق، و يخرج صيّاك الحاج و يطلع الله على خلقه، فلا يبقى مومن الا غفر له الا شارب مسکر. فإذا كانت ليلة ثلاثة وعشرين، فيها يفرق كل امر حكيم، امضاه ثم انهاه. قال: قلت: الى من؟ جعلت فداك؟ قال: الى صاحبكم. ولو لا ذلك لم يعلم ما يكون في تلك السنة (مجلسي، بحار الانوار ، ج ٩٤، ص ٢٠ - ١٩)

عن زرارة قال: قال أبو عبدالله علی^ع: التقدير في ليلة تسعة عشرة، و الإبرام في ليلة احدى وعشرين، و الامضاء في ليلة ثلاثة وعشرين. (کلینی، کافی، ج ٤، ص ١٥٩)

در این روایات، تقسیم روزی و مرگ‌ها و دیگر امور، در شب ۱۹ تقدیر، در شب ۲۱

قضا و در شب ۲۳ امضاء می‌گردد. در روایت‌های دیگر تأکید شده که آنچه امضاء گردد، بدائی در آن نبوده و از امور محتموم است.

عن اسحاق بن عمار قال فاذا كانت ليلة ثلاث وعشرين امساء، ف تكون من المحتموم الذى لا يビدو له فيه. (کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۵۸)

صرف نظر از شب‌های قدر و روایات آن، بعضی امور که خداوند وقوع آنها را حتمی و تخلف‌ناپذیر اعلام نموده، مثل بریابی قیامت و ظهرور امام عصر علیهم السلام نیز، از امور محتموم دسته اول هستند.

۲- اموری که محتموم نامیده شده، ولی تنها تا مرحله قضا پیش می‌روند و لذا بداع پذیرند.

عن ابی جعفر علیهم السلام - قال: يقدر في ليلة القدر كل شيء يكون في تلك السنة إلى مثلها من قابل من خيرٍ أو شرٍ أو طاعة أو معصية أو مولود أو أجل أو رزق. فما قدر في تلك الليلة و قضى، فهو من المحتموم، والله فيه المشية. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۹)

آنچه از خیر و شر و طاعت و معصیت و مرگ و حیات ورزق تقدیر شده، و در شب قدر به مرحله قضاء می‌رسد، محتموم است و خداوند در آن مشیت داشته و بداع پذیر است.

به نظر می‌رسد کلام امام رضا علیهم السلام در این مناظره به امور تقدیر شده اشاره دارد و آن امور تقدیر شده را محتموم نامیده است. لذا از امور محتموم نوع دوم است که بداع پذیرند. قال الرضا علیهم السلام: يا سليمان! ليلة القدر يقدر الله عزوجل فيها ما يكون من السنة الى السنة من حياة او موت او خير او شر او رزق؛ فما قدره في تلك الليلة، فهو من المحتموم. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۴) بارها در روایات ذکر شده که ترتیب مراحل تحقق یک شیئی عبارتند از: علم، مشیت، اراده، قدر، قضا و امضاء.

عن معلى بن محمد قال: سئل العالم علیهم السلام: كيف علم الله؟ قال: علم و شاء و اراد و قدر و قضى و امضا. (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۸)

بنابراین تا هنگامی که شیئی به مرحله امضا نرسیده و در مرحله تقدیر و قضاء باشد، بداء پذیر است. در نهایت امام علیؑ با نقل روایت زیر، بحث در مورد بداء را با قانع شدن متکلم برجسته خراسان به پایان می‌برند.

انَّ مِنَ الْأَمْرَاءِ مُوقَفَةً عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، يَقْدِمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ وَيُؤْخَرُ مَا يَشَاءُ وَيَمْحُو مَا يَشَاءُ.
يا سليمان ان علیا علیه السلام کان يقول: العلم علمه الله ملائكته و رسنه. فما علمه ملائكته و رسنه، فانه يكون و لا يكذب نفسه و لا ملائكته و لا رسنه؛ و علم عنده مخزون لا يطلع عليه احد من خلقه، يقدّم منه ما يشاء و يؤخر منه ما يشاء و يمحو ما يشاء و يثبت ما يشاء (مجلسی، ج ۹۴، ص ۱۴).

امام علیؑ با اشاره به این روایت حضرت علیؑ مجددًا تأکید می‌کنند که خداوند دو علم دارد: (یکی) علم مخزون که احدی از خلق را بر آن آگاه نساخته است، از ناحیه آن علم است که آنچه را بخواهد، مقدم یا مؤخر می‌دارد. و آنچه را بخواهد، محو و اثبات می‌نماید؛ (دیگر) علمی که خدا به ملائکه و پیامبرانش آموخته است و آنچه را که به ملائکه و پیامبرانش آموخته باشد، انجام خواهد شد و خلاف نمی‌کند.

امام در ابتدای کلامشان تأکید می‌کنند که بعضی از امور در نزد خداست و منوط و موکول به اراده اوست، آنچه را بخواهد تأخیر یا تقدیم و یا محو و اثبات می‌نماید.

در این روایت امام علیؑ تصریح می‌کنند که در برابر امور محظوم (از نوع اول، نه امور محظوم نوع دوم که در روایت قبل در مورد شب قدر به آن اشاره نمودند)، امور موقوفی وجود دارند که بداء پذیرند. سپس بالافاصله به این مسئله اشاره می‌کنند که خداوند دارای دو علم است یکی: علم مکنون، که بر احدی از مخلوقات آشکار نیست و بداء از آن سرچشمه می‌گیرد؛ دیگر علم مبدول که آن را به ملائکه و رسشن آموخته است.

در توضیح ادامه این روایت باید بگوییم: آنچه انجام می‌شود بر اساس همان علومی است که به ملائکه و رسشن آموخته و خداوند، خودش و انبیاء و رسشن را تکذیب نمی‌کند. البته در میان آنچه خداوند به رسولانش خبر داده، آنچه رخ می‌دهد بر اساس

همان علم تعلیم شده است. ولی هنگامی که خدا بداء می‌کند، امری را انجام می‌دهد غیر از آنچه تعلیم می‌کند. ولی در این حالت هرگز نباید پنداشت در تغییر مقدرات الهی که از روی حریت خدا انجام می‌شود (بداء)، خداوند خود و رسولانش را دروغگو قلمداد کرده است؛ اگرچه عده‌ای از کافران و منافقان که در شک و انکار غوطه‌ورند، به هنگام رخ دادن بداء، رسولان الهی را به دروغگویی متهم می‌کنند. البته این سخنان آنان افترایی بیش نیست، و نباید به آن وقوعی نهاد.

برای تفصیل بیشتر این مدعای تأکید می‌کنیم که دروغگویی هنگامی رخ می‌دهد که ما چیزی را ادعا کنیم که هیچ رد پایی از آن در عالم خارج نباشد؛ در حالی که ما معتقدیم رسولان الهی، به تعلیم الهی، به مشیت و قضا و قدر الهی آگاه شده و از آن خبر می‌دهند؛ ولی گاهی با توجه به ارتباط بین عبد و معبد (دعا و تصرع و صدقه) خداوند به جهت شدت حریت و آزادیش، آنچه را مقدّر نموده (ولی هنوز به امضاء نرسیده) تغییر می‌دهد و در آنچه قصد انجامش را داشته، تجدید نظر می‌کند. از این جریان، هرگز با عنوان دروغ یاد نمی‌شود.

البته گاهی در این امور بدائی نشانه‌هایی وجود دارد که انبیا بعضی شواهد را (مثل نشان دادن مار در زیر متكای عروس) نشان می‌دهند تا صدق روند گفتار خود و سپس بداء الهی را برسانند. ولی حتی در صورت نبود این دلایل، باز هم انبیاء مأمور به صبر در برابر سرزنش منافقان و مخالفان هستند؛ چنانچه در روایات داریم که خداوند از همه پیامبران نسبت به بداء (و در معرض اتهام به دروغگویی قرار گرفتن) میثاق گرفته است و این امر برای آنان عبادتی سنگین بوده است.

به این روایات توجه کنید:

ما بعث الله نبیاً قطّ الا بتحريم الخمر و أَن يقرّ له بالبداء. (صدق، توحید، ص ۳۳۴، ح ۶)
ما تنبأ نبیاً قطّ حتى يقرّ الله عزوجل بخمس: بالبداء و المشية و السجدة و العبودية و الطاعة.
(همان، ص ۳۳۴، ح ۵)

ما بعث الله عزوجل نبیاً حتی یأخذ عليه ثلات خصال: الاقرار بالعبدية و خلع الانداد و ان الله یقدم ما یشاء و یوخر ما یشاء. (همان، ص ۳۳۳ ح ۳)

در نهایت خاطر نشان می کنیم که بحث بداء، حقیقتا به تغییر مقدرات پرداخته و باب رجاء و تصرع جدی به درگاه خداوند را به روی بندگان می گشايد؛ آنچنان که خداوند به دلیل شدت اهمیت آن، پیامبران را که برترین بندگان در پیشگاه او هستند، در معرض ملامت و سرزنش دشمنان قرار می دهد (و البته در برابر این امتحان سخت به آنها اجر عظیم می دهد) تا همواره و تا آخرین لحظه، بندگان با امید حقیقی از او گشايش و سعادتشان را مطالبه نموده و بدانند که دست خدا بر هر تغییری باز است.

خاتمه

در بحث بداء، در این مناظره بطور کلی به دو موضوع عمده پرداخته شده است: اثبات بداء و حقیقت مفهوم آن. دیدیم که امام رضا علیه السلام با تلاوت هشت آیه به اثبات بحث بداء در قرآن پرداختند که به شرح علامه مجلسی و مرحوم صدق اشاره نمودیم. پس از اثبات اصل این موضوع، مهمترین مسئله در بداء، فهم حقیقت آن است که پس از بررسی آراء گروهی از دانشمندان، به عنوان بهترین تبیین در شرح مفهوم بداء، که بتواند کلام امام علیه السلام را روشن نماید، تقریر میرزا مهدی اصفهانی را برگزیدیم. با استفاده از آن، به آیه «انا انزلنا في ليه القدر» که محل پرسش سلیمان بود، اشاره شد. گفتیم که در شناخت روش استفاده امام علیه السلام از آیات، پس از اثبات بداء، باید به فهم بداء پردازیم (هر چند امام به در خواست سلیمان آن را از روایات شرح دادند) تا بتوانیم پاسخ امام علیه السلام در مورد سوره قدر را تبیین کنیم.

در مجموع شیوه بهره گیری امام علیه السلام از آیات در بحث بداء، چنین است: اثبات آن از آیات الهی و تشریح مفهوم آن، استفاده از شیوه معنا شناسانه این مطلب و آن را در برابر قول یهود دانستن و در نهایت پاسخ به سوالها و شباهات ذهنی سلیمان به مدد آیات و روایات. آنگاه امام علیه السلام بداء را به معنی ایجاد رأی جدید (در مقابل دست بسته

بودن) بیان می‌کنند. سلیمان در مورد سوره قدر می‌پرسد که آیه اول آن در چه موضوعی است؟ امام توضیح می‌دهد که می‌شود با عقیده به این که خدای متعال، مقدرات از پیش تعیین شده داشته باشد، به بداء نیز معتقد باشیم و دست خدا را در امور باز بدانیم. بدین سان با حل مشکل ذهنی سلیمان و استناد به آیات و روایات، زمینه پذیرش این امر و اعتقاد مهم را برای او ایجاد نمودند.

این نکته مهم است که امام علی^ع در اثبات بداء، از آیاتی استفاده نمودند که مفاهیم آن به این بحث اشاره داشته، ولی لفظ "بداء" در آنها بکار نرفته است، و این نکته ما را به فهم عمیق از آیات رهنمون می‌نماید. حضرتش با اشاره به معانی مختلف بداء در آیات، به اثبات و شرح مفهوم بداء پرداخته‌اند.

منابع

١. قرآن کریم
٢. ابن اثیر، ابی الحسن علی بن ابی الکرم، النها یه فی غریب الحدیث، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
٣. ابن حجر، فتح الباری، بیروت، دار المعرفه للطبعه و النشر.
٤. ابن فارس، احمدبن فارس، معجم مقامیں اللاغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
٥. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطبعه و النشر، ۱۴۱۴ق.
٦. اصفهانی، میرزا مهدی، معارف القرآن، مخطوط.
٧. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
٨. الرازی، محمد ابن ابی بکربن عبدالقدار، مختار الصحاح، دارالاشاعه للشئون الجامعیه، حمص، سوریه، ۱۴۱۱هـ ق.
٩. راغب اصفهانی، حسین، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلام رضا خسروی حسینی مرتضوی، ۱۳۴۷ش، ۱۴۰۵ق.
١٠. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
١١. سبزواری، حاج ملاهادی، تعلیقه بر اسفرار اربعه، مکتبه المصطفویه، قم.
١٢. شیخ صدق، محمد بن علی، عيون اخبار الرضا، ترجمه علی اکبر غفاری، حمیدرضا مستفید، چاپ گوهر اندیشه، ۱۳۸۰هـش.
١٣. _____، التوحید، مکتبة الاسلامیه، ۱۳۷۷هـش.
١٤. _____، کمال الدین و تمام النعمه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
١٥. شیخ طوسی، محمد بن حسن، علیه الاصول، قم، الفقاہه، ۱۴۱۷ق.
١٦. شیخ مفید، محمدبن محمد، تصحیح الاعتمادات، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
١٧. طریحی، فخرالدین، مجتمع البحرین، مرتضوی، ۱۳۶۵ش.
١٨. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۷ش.
١٩. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
٢٠. مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ق.
٢١. معروف، نایف، المعجم الوسيط فی الاعراب، زاد فیه مصطفی الجوزو، بیروت، دارالفنائس، ۱۴۲۰هـ.
٢٢. ملاصدرا، صدرالدین محمد، الحکمه المتعالیه فی الاسفار، التعیلۃ الاربعه، مکتبه، المصطفویه، قم.
٢٣. _____، شرح اصول کافی، مکتبه المحمودی، تهران.
٢٤. مواسیان، ماندنی، تحلیل و بررسی مسئله بداء از دیگاه دانشمندان اسلامی، تهران، نیا، ۱۳۸۵ش.
٢٥. میرداماد، محمد باقر، نبراس الضیاء، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۴ش.